

# چندزبانگے

درک تنوع زبانے

جان ادواردز

برگردان:

شیرین وافری

امیر قربان پور



تهران، ۱۴۰۲

سرشناسه	: ادواردز، جان، ۱۹۴۷-م.
	-Edwards, John, 1947
عنوان و نام پدیدآور	: چندزبانگی: درک تنوع زبانی / جان ادواردز؛ برگردان شیرین وافری، امیر قربانپور.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.
شابک	: 978-622-6070-73-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Multilingualism: understanding linguistic diversity, c2012.
موضوع	: چندزبانگی
موضوع	: جامعه‌شناسی زبان
موضوع	: زبان -- تنوع
شناسه افزوده	: وافری، شیرین، ۱۳۶۷-، مترجم
شناسه افزوده	: قربان پور، امیر، ۱۳۶۳-، مترجم
رده‌بندی کنگره	: P115
رده‌بندی دیویی	: ۴۱۸/۰۰۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۵۳۹۲۹

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سلیمان خاطر، کوچه مسجد،

پلاک ۱۹، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۱۶۴ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: [www.booka.ir](http://www.booka.ir)

رایانامه: [info@booka.ir](mailto:info@booka.ir)



**Multilingualism**  
**Understanding Linguistic Diversity**

John Edwards

چندزبانگی: درک تنوع زبانی

جان ادواردز

برگردان:

شیرین وافری و امیر قربان پور

چاپ و صحافی: هنگام

مدیر تولید: احمد رمضانی

چاپ: اول، ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۷۳-۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

کلیه حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به ناشر است.

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۵
<b>فصل ۱: تنوع زبان‌ها</b>	۱۰
نخستین زبان	۱۰
مقایسه زبان‌ها	۱۳
زبان‌ها و خانواده‌های زبانی	۱۵
<b>فصل ۲: تفسیر تنوع زبانی</b>	۲۰
مرده یا زنده	۲۰
مسئله نام‌ها	۲۹
<b>فصل ۳: توانایی‌های چندزبانی</b>	۳۴
چندزبانگی در جهان	۳۴
توانایی‌ها و نگرش‌های فردی	۳۸
زبان به مثابه یک فعل و اشکالات دیگر	۴۳
<b>فصل ۴: ظهور و سنجش چندزبانگی</b>	۴۸
پیدایش چندزبانگی	۴۸
ارزیابی چندزبانگی	۵۰
<b>فصل ۵: پیامدهای بابل: زبان‌های میانجی</b>	۵۵
زبان میانجی	۵۵
زبان‌های ارتباط گسترده‌تر	۵۶
زبان‌های پیچین و کریول	۵۸
زبان‌های ساختگی	۶۰

فصل ۶: پیامدهای بابل: ترجمه.....	۶۴
ترجمه، مالکیت و حریم خصوصی.....	۶۴
تصاحب صدا.....	۶۶
ترجمه در عمل.....	۶۸
<b>فصل ۷: خالص نگه داشتن زبان‌ها.....</b>	<b>۷۲</b>
سره‌گرایی و تجویزگرایی.....	۷۲
فرهنگستان‌ها.....	۷۶
فرهنگ‌های واژگان.....	۸۰
<b>فصل ۸: زبان‌ها و هویت‌ها در گذار.....</b>	<b>۸۳</b>
زبان‌ها در تماس با یکدیگر.....	۸۳
زوال و حفظ زبان.....	۸۶
مسیرهای آینده.....	۹۱
<b>فصل ۹: زبان‌های در معرض خطر و اراده برای بقای آنها.....</b>	<b>۹۳</b>
احیای زبانی چیست؟.....	۹۳
حفظ قلمروهای ضروری.....	۹۶
اراده.....	۹۷
<b>فصل ۱۰: مداخله زبانی و بوم‌شناسی جدید زبان.....</b>	<b>۱۰۵</b>
مطالعه علمی و زندگی اجتماعی زبان.....	۱۰۵
بوم‌شناسی جدید زبان.....	۱۰۹
<b>سخن پایانی.....</b>	<b>۱۱۷</b>
<b>کتابنامه.....</b>	<b>۱۲۱</b>
<b>نمایه نام‌ها.....</b>	<b>۱۲۵</b>
<b>نمایه موضوعی.....</b>	<b>۱۲۷</b>
واژه‌نامه تخصصی فارسی به انگلیسی.....	۱۲۹
واژه‌نامه تخصصی انگلیسی به فارسی.....	۱۳۴

## پیش‌گفتار

در ۱۱ می سال ۲۰۱۱، زمانی که پیش‌نویس نهایی این کتاب را آماده می‌کردم، بیل کلیتون، رئیس جمهور پیشین آمریکا، برای ایراد یک سخنرانی به دانشگاه ما آمد. مناسبت این سخنرانی افتتاح مرکز جدیدی بود که برای پیشبرد رهبری در امور سیاست عمومی، تجارت و سلامت تأسیس شده بود. البته کلیتون در سخنرانی خود به زبان اشاره‌ای نکرد، اما در چندین مورد اظهاراتی درباره وابستگی گروهی داشت و به ویژه بر ضرورت «غلبه بر تفاوت‌های هویتی» تأکید کرد. او معتقد بود که هویت نباید بر اساس آنچه که شما در دیگران نمی‌پذیرید تعریف شود، بلکه باید بر حس درونی‌تری از خود و خودهدایتی متکی باشد. لزومی ندارد ما همیشه با دیگران موافق باشیم، اما می‌توانیم زمان بیشتری را صرف توجه به چیزهای مشترکمان کنیم؛ ما باید از احترام به تنوع پا فراتر نهاده و آن را تجلیل کنیم. کلیتون چنین استدلال می‌کرد که این مسائل هویتی زیربنای همه تلاش‌ها برای رهبری و توسعه جدید در دنیای مدرن است. کتاب حاضر نیز، در نشان دادن این موضوع - گاهی به طور ضمنی، و گاهی مستقیم‌تر - که زبان مؤلفه‌ای اصلی در هویت گروهی و مباحث مربوط به آن است، بر این مشاهدات به‌هنگام رئیس جمهور پیشین آمریکا تأکید می‌کند.

کتاب پیش رو که اولین بار به شکلی متفاوت در نسخه‌های کاتالان و اسپانیایی منتشر شد، تنها می‌تواند در حد اشاره‌ای باشد به بسیاری از موضوعات مهمی که در جاهای دیگر به طور کامل‌تر به آنها پرداخته شده است؛ از جمله در آثار قبلی خودم، که به تعدادی از آنها در این کتاب نیز اشاره شده است. با این حال، این کتاب مروری کلی بر چندزبانگی ارائه می‌دهد که به طور معقولی کامل است، حتی اگر مختصر باشد، و من امیدوارم برای خوانندگان عامه جالب و آموزنده باشد. این کتاب همچنین می‌تواند به عنوان منبع درسی مکملی در دوره‌های آموزشی زبان و زبان‌شناسی مفید واقع شود.

یک کتاب کوتاه، مقدمه‌ای کوتاه نیز می‌طلبد. قصد من از نوشتن این بخش دو چیز بوده است. نخست اینکه، می‌خواستم تصویری از تنوع زبانی جهانی با برخی از تبعات و پیامدهای آن ارائه دهم. دوم اینکه، می‌خواستم به این نکته اشاره کنم که مهم‌ترین جنبه‌های این تنوع در واقع اصلاً زبانی نیستند، بلکه به ویژگی‌های نمادین و هویت‌بخش زبان مربوط می‌شوند. حتی اگر زبان‌ها فقط ابزارهایی ارتباطی بودند، باز هم در دنیایی که چند هزار زبان را شامل می‌شود حرف‌های زیادی برای گفتن وجود داشت: اصلاً چرا این همه زبان وجود دارد؟ آنها چقدر با یکدیگر متفاوت هستند؟ آنها چگونه واقعیت را به طرق متفاوتی برای گویشوران‌شان بازنمایی می‌کنند؟ و پرسش‌هایی از این دست. همچنین این موضوع نیز مفید خواهد بود - به ویژه برای گویشوران زبان‌های بزرگ - که با جزئیات بیشتر درباره‌ی ظرفیت‌های چندزبانانه‌ای که مشخصه‌ای از اکثریت جمعیت جهان است، عادی بودن چندزبانگی، و مقوله‌ی به لحاظ آماری کوچک‌تر تک‌زبانگی، بحث شود.

اما وقتی درمی‌یابیم که زبان‌ها علاوه بر ابزارهایی ارتباطی، دارای اهمیتی نمادین هستند، چیزهای بسیار بیشتری برای گفتن وجود خواهد داشت. در اینجا ما وارد حوزه‌های پیچیده روان‌شناختی و اجتماعی مرتبط با تعلق گروهی می‌شویم، که برجسته‌ترین و جالب‌ترین آنها به لحاظ تاریخی وابستگی‌های قومی و ملی هستند. حتی نگاهی گذرا به فهرست مطالب این کتاب، تلاش من برای پرداختن به درهم‌تنیدگی مسئله‌ی زبان و هویت گروهی را آشکار می‌سازد. در فصل‌های اول و دوم («تنوع زبان‌ها» و «تفسیر تنوع زبانی»)، من به برخی مباحث اولیه و تاریخی پیرامون زبان نخستین می‌پردازم، با اشاره به اینکه هیچ‌گونه بدوی یا توسعه‌نیافته‌ای وجود ندارد، و با بحث در مورد دشواری‌های تعیین اینکه دقیقاً چند زبان در جهان وجود دارد. هنوز مناطق زبانی بسیاری وجود دارند که به خوبی درک نشده‌اند، و در طبقه‌بندی و نام‌گذاری گویش‌ها و زبان‌ها نیز مشکلاتی وجود دارد. در فصل سوم («توانایی‌های چندزبانی»)، من به گستره‌ی پدیده‌ی چندزبانگی در جهان می‌پردازم. یکی از موضوعات اصلی در اینجا فراگیر بودن ظرفیت‌های چندزبانی و نادر بودن نسبی تک‌زبانگی - شاید به جز در دنیای انگلیسی‌زبان - است. در عین حال، درک این نکته حائز اهمیت است که برای اکثر افراد، توانایی دوزبانی یا چندزبانی پاسخی ابزاری به نیازهای مادی و روزمره است. پیامد تلویحی این واقعیت این است که تسلط‌های زبانی مختلف گویشوران عموماً به لحاظ عمق و وسعت آنها کاملاً متفاوت است. فصل چهارم («ظهور و سنجش چندزبانگی») به مرور شرایطی می‌پردازد که معمولاً چندزبانگی در آن رخ می‌دهد، و نیز دشواری‌هایی که اغلب به هنگام ارزیابی گستره‌ی این پدیده در میان

افراد و جوامع پدیدار می‌شود.

فصل‌های پنجم و ششم به پیامدهای چندزبانگی می‌پردازند. همانطور که توانایی‌های زبانی گسترده معمولاً در پاسخ به ضرورتی واقعی پدید می‌آیند، به همین ترتیب الزامات آشکار و مکرری نیز برای فراتر رفتن از مرزهای زبانی وجود دارند. در فصل پنجم («پیامدهای بابل: زبان‌های میانجی»)، من کاربرد گونه‌های ارتباطی را مورد بحث قرار می‌دهم. این گونه‌های زبانی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱) زبان‌های «طبیعی» موجود که به دلیل نفوذ اجتماعی-سیاسی کاربرانشان به جایگاه بالایی دست یافته‌اند؛ ۲) گونه‌های زبانی محدود یا تقلیل یافته، یا همان زبان‌های پیچین و کریول؛<sup>۱</sup> و ۳) زبان‌های «مصنوعی» که توسط سازندگان‌شان به گونه‌ای طراحی شده‌اند که ساده، قاعده‌مند، و برای یادگیری آسان باشند. در فصل ششم («پیامدهای بابل: ترجمه»)، من به بی‌واسطه‌ترین پل ارتباطی برای گذر از شکاف‌های زبانی، یعنی ترجمه، می‌پردازم. این موضوع همیشه بحث جذاب و چالش‌برانگیزی بوده است، علی‌رغم محاسن آشکار ترجمه و نیازی که به وضوح برطرف می‌سازد. از یک سو، ترجمه‌های نابسنده در انتقال روان و دقیق پیام از یک زبان به زبان دیگر اختلال ایجاد می‌کنند؛ از سوی دیگر، ترجمه روان از نظر تاریخی اغلب به عنوان یک خیانت بالقوه در نظر گرفته شده است، با این قابلیت که جزئیات روایت‌های گروهی، داستان‌ها و افسانه‌هایی که ما درباره خودمان می‌گوییم را به گوش دیگران می‌رساند. بحث معاصر «تصاحب صدا»<sup>۲</sup> در اینجا موضوع مرتبطی است. من همچنین مشکلات بسیار واقعی و ذاتی عمل ترجمه را مورد بحث قرار می‌دهم، با این اشاره تلویحی که هر عمل ترجمه ضرورتاً شامل تفسیر و قضاوت می‌شود.

اگر زبان در نقش نمادین و هویت‌بخش خود برای گروه مهم است، پس می‌توان انتظار داشت که تلاش‌هایی برای حفظ و خالص نگه داشتن آن صورت پذیرد. درست همانطور که ترجمه ممکن است رازهایی را از مرزهای گروهی عبور دهد، تأثیرات زبانی‌ای که از سوی دیگر مرزها می‌آیند نیز اغلب به عنوان آلاینده‌های خارجی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین، در فصل هفتم («خالص نگه داشتن زبان‌ها»)، من سره‌گرایی<sup>۳</sup> و تجویزگرایی<sup>۴</sup> را مورد بحث قرار می‌دهم. تحت این عناوین، ما تلاش‌هایی را برای حفظ زبان‌ها در یک حالت بکر افسانه‌ای مشاهده خواهیم کرد؛ تلاش‌هایی که عموماً به دلیل ساده‌انگاری سیاسی و زبان‌شناختی‌شان

- 
1. pidgin and creole languages
  2. voice appropriation
  3. purism
  4. prescriptivism

محکوم به شکست هستند، اما در عین حال از اهمیت روان‌شناختی و اجتماعی بسیار بالایی برخوردارند. در حالی که خود زبان‌شناسان به طور سنتی از مداخلهٔ تجویز‌گرایانه در زندگی اجتماعی زبان<sup>۱</sup> اجتناب کرده‌اند و این حوزه را برای ورود غیرمتخصصانی با نگرش‌های مختلف رها گذاشته‌اند، برخی دانشمندان معاصر، عمدتاً تحت تأثیر وضعیت نامساعد زبان‌های کوچک دنیا، مسئلهٔ مداخلهٔ فعالانه را مطرح کرده‌اند. من همچنین در این فصل اشاره می‌کنم که - صرف‌نظر از کشگری زبانی‌ای که برای اهداف ملی‌گرایانه و هویت‌گرویی صورت می‌گیرد - سطحی از معیارسازی تجویز‌گرایانه با ظهور چاپ و سواد عمومی ضرورت یافت. برخی الزامات بدیهی در اینجا پیدایش شوراها و فرهنگستان‌های زبان در سراسر جهان، و نیز تلاش‌های تدوینی در آثار فرهنگ‌نویسان را توضیح می‌دهند.

زبان‌ها و فرهنگ‌های آنها، پدیده‌هایی پویا، و نه ایستا، هستند. با تغییر شرایط در طول زمان، انتظار توسعه و دگرگونی آنها طبیعی است. زبان‌ها همچنین دائماً با گونه‌های همسایهٔ خود در تماس هستند: آنها بر برخی گونه‌ها تأثیر می‌گذارند و از برخی دیگر تأثیر می‌پذیرند. در فصل هشتم («زبان‌ها و هویت‌ها در گذار»)، من به این فرایندها می‌پردازم. ویژگی‌های مهمی که بر تغییر در کاربرد زبان، بر حفظ برخی گونه‌ها و زوال برخی دیگر، تأثیر می‌گذارند کدامند؟ باز هم در اینجا باید بر اهمیت زبان به عنوان نماد تأکید داشت. اگر زبان‌ها صرفاً ماهیتی ابزاری داشتند، بعید است که ما شاهد ظهور چنین بافت‌های تماس زبانی پرتنشی می‌بودیم. اما پذیرفتن این واقعیت که زبان‌ها بسیار فراتر از ابزارهایی صرف برای ارتباط هستند، درک اینکه افراد در چنین بافت‌هایی تا کجا پیش خواهند رفت را آسان‌تر می‌سازد. فصل نهم («زبان‌های در معرض خطر و اراده برای بقای آنها») بحث پویایی زبان را با بازگشت به برخی تأکیدات تجویزی و محافظتی که در فصل هفتم ذکر شد دنبال می‌کند. من در اینجا انگیزهٔ تلاش‌های احیای زبان را مورد بررسی قرار داده و سعی دارم دو نکتهٔ اساسی را مطرح کنم. نخست اینکه، سابقهٔ چنین تلاش‌هایی به وضوح نشان می‌دهد که هرگونه مبادرت به احیا به گونه‌ای مجزا از عوامل اجتماعی که خود در وهلهٔ اول بحران زبان را ایجاد کرده‌اند چقدر دشوار (و شاید بتوان گفت غیرممکن) است. دوم اینکه، اهمیت ارادهٔ جمعی کافی را به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت، و به همین دلیل من با توجهی ویژه به این موضوع خواهم پرداخت.

در فصل پایانی («مداخلهٔ زبانی و بوم‌شناسی جدید زبان»)، من مبحث حمایت از زبان‌های در معرض خطر را ادامه می‌دهم: چرا این موضوع تا این حد مهم تلقی می‌شود، و دانشمندان



چگونه به وضعیت گونه‌های در معرض خطر واکنش نشان داده‌اند؟ جدیدترین تجلی نگرانی‌ها در این مورد تحت عنوان کلی «بوم‌شناسی زبان»<sup>۱</sup> یافت می‌شود، تلاشی که خود را دیدگاه نوین و «سبز» در درک تماس و تعارض زبانی می‌نامد. من در این بخش سعی می‌کنم نشان دهم که این دیدگاه در واقع نوعی بوم‌شناسی بسیار محدود است که اساساً با انگیزه تمایل به حفظ تنوع زبانی و محافظت از زبان‌های کوچک شکل گرفته است. البته هیچ اشکالی در چنین موضعی وجود ندارد، اما من چنین استدلال می‌کنم که ارائه آن تحت عنوان گسترده «بوم‌شناسی» نادرست است. بحث من در این فصل همچنین به منظور نشان دادن برخی از کاستی‌ها و ایرادات داخلی در این «بوم‌شناسی جدید» است.

در نهایت، یک سخن پایانی کوتاه مباحث اصلی کتاب را جمع‌بندی می‌کند. به طور کلی، من امیدوارم که این بررسی ارائه‌شده در اینجا برای خوانندگانی مفید واقع شود که به دنبال درآمدی کوتاه به حوزه‌ای هستند که مورد علاقه و دغدغه دائمی است؛ حوزه‌ای که در مقاطعی از تغییرات اجتماعی و تعاملات سیاسی (مانند مقطع کنونی) اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ حوزه‌ای که تلاقی بسیار قدرتمند اطلاعات واقعی و اشتیاق اجتماعی را منعکس و برجسته می‌سازد.

جان ادواردز<sup>۲</sup>

نوا اسکوشیا، ژوئن ۲۰۱۱

---

1. ecology of language  
2. John Edwards

## فصل ۳

### توانایی‌های چندزبانی

#### چندزبانگی در جهان

چندزبانگی هم توصیف ساده‌ای از تنوع زبانی جهانی، و هم در عین حال بازنمایی توانایی‌های فردی و گروهی است که به دلیل همین تنوع توسعه یافته‌اند. از آنجایی که تعداد زبان‌ها بسیار و زندگی کوتاه است، همیشه زبان‌های میانجی مهمی وجود داشته‌اند که برای کمک به برقراری ارتباط میان گروهی به کار گرفته شده‌اند. این زبان‌های میانجی غالباً زبان‌های جوامع قدرتمند و پرنفوذ بوده‌اند: زبان‌های یونانی، لاتین، فرانسوی، اسپانیایی، عربی، و در حال حاضر انگلیسی، همگی در مقاطعی نفوذ بسیار بالایی داشته‌اند. جاذبه‌های قوی و آشکار زبان‌های میانجی به لحاظ تاریخی با گونه‌های محلی‌تر هم‌زیستی داشته و آنها را از بین نبرده‌اند. آنها منجر به مرگ چندزبانگی نشده‌اند، و به نوعی نتیجه آن بوده و در واقع به چندزبانگی کمک کرده‌اند. با وجود این، امروز پرسش‌هایی جدی در مورد توان بالقوه‌کننده زبان انگلیسی مطرح می‌شود (همچنین نگاه کنید به فصل ۸).

فرای استفاده از زبان‌هایی که از مرزهای جامعه عبور می‌کنند، توانایی‌های چندزبانانه فردی نیز در اکثر نقاط جهان از ضروریات رایج جوامع هستند؛ رایج و، در اکثر موارد، عادی و بدیهی. با این حال، این واقعیتی تأسف‌برانگیز است که گویشوران زبان‌های بزرگ در توانش زبان‌های خارجی بسیار عقب‌تر از دیگران هستند. یک نتیجه‌گیری منطقی این است که، در سطحی اجتماعی، چنین توانشی با میزان بزرگی زبان مادری رابطه عکس دارد؛ به طوری که، جمعیت انگلیسی‌زبان معاصر در میان ضعیف‌ترین فراگیران زبان قرار دارند. آموزش زبان در کشورهای انگلیسی‌زبان دشوارتر است و جذابیت کمتری نسبت به اروپا دارد. اما آیا ما در اینجا شاهد یک نقص زبانی ژنتیکی در انگلیسی‌زبانان هستیم؟ آیا حق با بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها است وقتی می‌گویند «من در زبان‌های خارجی خوب نیستم»؟ آیا حق با آنهاست که به آفریقایی‌ها،

اروپایی‌ها و آسیایی‌های باهوشی که به راحتی زبان خود را تغییر می‌دهند حسادت کنند؟ پاسخ‌ها در اینجا به وضوح مربوط به شرایط محیطی، و نه ژنتیکی، می‌شوند - روزگاری انگلیسی‌زبانان زبان‌آموزان بسیار خوبی بودند -، اما من این برداشت‌های ساده‌انگارانه را به این دلیل مطرح کردم که آنها در برخی مناطق نوعی پیشگویی خودتحقق‌یافته را شکل می‌دهند که بر دشواری یادگیری زبان می‌افزاید. من در اینجا از واژه «افزودن» استفاده کردم زیرا مشکلات واقعی، یعنی شرایط محیطی مهم، یا بافتی که در آن چنین پیشگویی‌هایی نمود می‌یابند، بیشتر با قدرت و غلبه مرتبط هستند. گلیه‌های زبانی انگلیسی‌زبانان معاصر بیشتر شبیه اشک تمساح ریختن، یا حداقل پوچ و بی‌مورد، به نظر می‌رسند: آنها افسوس ظاهری کسانی را نشان می‌دهند که فاقد مهارتی هستند، و اما در هر حال نیازی هم ندارند برای به دست آوردن آن خود را به زحمت بیندازند. جهان هر چه بیشتر در حال تبدیل شدن به جایی امن برای انگلیسی‌زبانان است، و خوانندگان ممکن است بخواهند بدانند که آیا این چیز خوبی است یا بد، اجتناب‌ناپذیر است یا برگشت‌پذیر، و پرسش‌هایی از این دست.

در سطوح کشوری یا منطقه‌ای، ما واکنش‌های متعددی را به ناهمگنی زبانی<sup>۱</sup> می‌یابیم. کلی‌ترین آنها ارتقای تنها یک گونه زبانی به جایگاه زبان رسمی است. با در نظر داشتن حدود ۴۵۰۰ زبان در تقریباً دویست کشور، ناهمگنی زبانی داخلی به وضوح امری عادی است. با وجود این، تنها یک‌چهارم این کشورها بیش از یک زبان را به رسمیت می‌شناسند. در کشورهایی که در آنها دو یا چند گونه دارای جایگاه رسمی یا قانونی هستند، یک زبان معمولاً غالب است، یا محدودیت‌های منطقه‌ای دارد، یا سطح نابرابری از قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بر دوش می‌کشد. برای مثال، سوئیس با به رسمیت شناختن زبان‌های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و رومانش<sup>۲</sup>، غلبه زبانی آشکاری را برای یک گونه در سطح کانتون‌ها [بخش‌ها] نشان می‌دهد و این چهار زبان در هر صورت از نظر کاربردپذیری میان‌جامعه‌ای با یکدیگر برابر یا حتی نزدیک هم نیستند. سنگاپور نیز دارای چهار زبان رسمی است (انگلیسی، ماندارین، تامیل<sup>۳</sup> و مالایی<sup>۴</sup>)، اما دو زبان آخر بسیار کمتر از دو زبان اول اهمیت دارند. ایرلند هر دو زبان ایرلندی و انگلیسی را به عنوان گونه‌های ملی به رسمیت می‌شناسد، اما زبان ایرلندی تنها دارای اهمیتی نمادین در زندگی عمومی این کشور است. و به همین ترتیب موارد دیگر.

- 
1. linguistic heterogeneity
  2. Romansch
  3. Tamil
  4. Malay

ناهمگنی زبانی، چه به رسمیت شناخته شود یا خیر، لزوماً همیشه با قابلیت‌های شخصی گسترده همبستگی ندارد. در هند، زبان هندی زبان رسمی اول است، انگلیسی نیز در کنار آن زبان رسمی است، و دولت ۲۲ زبان فهرست‌شدهٔ دیگر را نیز به رسمیت می‌شناسد (با وجود این، از تعیین یک گونهٔ ملی واحد که تمام هند را فرا گیرد خودداری می‌کند)؛ و فراتر از این تعداد، چنانکه قبلاً دیدیم، یک چشم‌انداز زبانی بسیار غنی‌تر نهفته است: بیش از چهارصد زبان که در خانواده‌های هندوآریایی<sup>۱</sup>، دراویدی<sup>۲</sup>، آستریک<sup>۳</sup> و تبتی-برمه‌ای<sup>۴</sup> طبقه‌بندی می‌شوند. همانند هند، نیجریه نیز به لحاظ زبانی بسیار غنی است - شاید غنی‌تر از هند، اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که پانصد زبان آن در میان جمعیتی توزیع شده است که، با حدود ۱۵۵ میلیون نفر، تنها حدود یک‌هشتم جمعیت هند است. اما برخلاف هند، تنها زبان رسمی نیجریه انگلیسی است؛ زبان‌های هوسه<sup>۵</sup>، ایگبو<sup>۶</sup> و یوروبایی<sup>۷</sup> نیز در سطح ملی به رسمیت شناخته می‌شوند، و حدود شش زبان دیگر هم دارای رسمیت منطقه‌ای هستند. صرف‌نظر از تعداد زبان‌ها، خواه رسمی یا غیر آن، آسان می‌توان هم چندزبانگی و هم تک‌زبانگی گسترده را در این نوع بافت‌ها پیش‌بینی کرد. برخی از گویشوران ممکن است تمام زندگی خود را اساساً در مناطقی تک‌زبانه سپری کنند. برخی دیگر ممکن است دامنهٔ نیاز وسیع‌تری داشته و اندوختهٔ زبانی خود را گسترش دهند، اما تنها در سطحی کمینه که برای مواجهات مکرر و روزمره ضروری است؛ و برخی دیگر نیز ممکن است به تسلط عمیق و قابل توجهی در چندین زبان دست یابند. مثل همیشه، شرایط وضعیت را تغییر می‌دهد.

تعمیم کلی در اینجا این است: توانش چندزبانی<sup>۸</sup> به وضوح در بسیاری از بافت‌ها ضروری است، اما این واقعیت که این بافت‌ها به لحاظ گویشوران، موضوعات و الزامات از هم متفاوت هستند به این معناست که قابلیت‌های زبانی به طور برابر توسعه نمی‌یابند. در واقع، با توجه به پیچیدگی‌های موجود در اینجا، و ضرورت‌های اجتماعی مرتبط با انواع مختلف تعامل، توسعهٔ بیش از حد تسلط‌های زبانی خیلی منطقی نخواهد بود. به غیر از کسانی که برای آنها گسترش اندوختهٔ زبانی به خودی خود یک هدف است، توانش زبانی معمولاً فقط تا جایی که الزامات

- 
1. Indo-Aryan
  2. Dravidian
  3. Austric
  4. Tibeto-Burman
  5. Hausa
  6. Ibo
  7. Yoruba
  8. multilingual competence

جاری حکم می‌کنند پیش می‌رود. در موقعیت‌هایی که بیش از یک زبان در آنها دخیل است، اشکال مختلف اغلب برای اهداف مختلفی در هم تنیده می‌شوند. این پدیده‌ای است که به خوبی برای دانشجویان رمزگردانی<sup>۱</sup> شناخته شده است، جایی که افراد مرتباً زبان‌ها را، اغلب درون یک جمله، تغییر می‌دهند.

گزیده زیر گفت‌وگویی میان دو آمریکایی-مکزیکایی با موضوع سیگار کشیدن است:

Tu no fumas, verdad? Yo tampoco. Deje de fumar and I'm back to it again.... Se me acababan los cigarros en la noche. I'd get desperate, y ahí voy al basurero a buscar, a sacar, you know?

رمزگردانی اکنون ادبیات وسیعی برای خود دارد و در اینجا یک یا دو نکته کلی را می‌توان از آن استخراج کرد. نخست اینکه، این رمزگردانی‌ها معمولاً غیرتصادفی هستند: در گفت‌وگوی کامل میان این گویشوران (در بالا)، از زبان اسپانیایی زمانی استفاده شده است که آنها به نظر از سیگار کشیدن خود خجالت می‌کشیدند، و از زبان انگلیسی هنگام بیان اظهارات غیرشخصی تر. نکته دوم اینکه، در حالی که *تداخل*<sup>۲</sup> بین زبان‌ها ممکن است در رمزگردانی دیده شود، به ویژه در مواردی که قواعد یک زبان به اشتباه به زبان دیگر اعمال می‌شوند، واژه خستی تر *انتقال*<sup>۳</sup> به طور کلی توصیف بهتری است. گویشوران اغلب برای تأکید زبان خود را تغییر می‌دهند، زیرا احساس می‌کنند که واژه دقیق و مناسب در یکی از زبان‌های آنها آسان‌تر از زبان دیگر در دسترس است؛ یا به دلیل برداشتشان از موقعیت گفتار، تغییرات در محتوا، مهارت‌های زبانی مخاطبان‌شان، درجه صمیمیت بین آنها، و دلایلی از این دست.

رمزگردانی به گوش عده‌ای ناخوشایند می‌آید، چنانکه در واقع همه آمیختگی‌های زبانی این گونه هستند: اصطلاحاتی مانند Spanglish, Denglish, Franglais و Japlish عموماً در معنای تحقیرآمیزی به کار برده می‌شوند. حتی خود گویشوران دوزبانه نیز گاهی چنین گفته‌اند که از جملات ناخالص و آمیخته خود احساس خجالت داشته‌اند، اظهارنظری تلخ در مورد اینکه نگرش‌های ناآگاهانه و تعصب‌آمیز چقدر راحت درونی‌سازی می‌شوند. اما حقیقت موضوع این است که برخلاف تک‌زبان‌ها، که آنها نیز دائماً در حال رمزگردانی میان سبک‌ها و سیاق‌های زبانی مختلف هستند و اما به وضوح باید این تغییرات را در محدوده یک زبان واحد انجام دهند، افراد چندزبانه از اندوخته زبانی حتی وسیع‌تری برای استفاده کردن برخوردارند،

---

1. code-switching  
2. interference  
3. transference

## فصل ۹

### زبان‌های در معرض خطر و اراده برای بقای آنها

#### احیای زبانی چیست؟

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، مرگ زبان ممکن است کمیتی نامشخص و متزلزل باشد، اما به طور کلی شناسایی زبان‌هایی که سلامت آنها اثر مطلوبی را به جای می‌گذارد، دشوار نیست. اما سهولت نسبی چنین تشخیصی، لزوماً به این معنا نیست که هرگونه مداخله پس‌آیندی نیز آسان خواهد بود. در واقع، حفظ زبان و احیای زبانی کارهای بسیار دشوار و پیچیده‌ای هستند، و به ندرت با موفقیت چشمگیری روبه‌رو می‌شوند. دلیل آن نیز تا حد زیادی این واقعیت است که زبان‌ها معمولاً پیش از اینکه زنگ خطری به صدا درآید به طور قابل ملاحظه‌ای کوچک شده‌اند. یکی از پیامدهای این موضوع این است که تفاوت‌های میان «حفظ» و «احیا» اغلب به اندازه‌ای که خود این اصطلاحات نشان می‌دهند واضح و قابل تمییز نیستند. علاوه بر این، در حالی که «احیا» قطعاً می‌تواند به معنای بازگشت به زندگی باشد، اما این اصطلاح همچنین می‌تواند، هم به لحاظ منطقی و هم ریشه‌شناختی، به تجدید، تقویت دوباره، و توقف زوال، اشاره کند: به عبارت دیگر، به حفظ و نگهداری. بنابراین، بسیاری از اشکال یا سطوح مختلف فعالیت‌های ترمیمی می‌توانند به درستی تحت عنوان کلی «احیا» قرار گیرند؛ در اینجا مسئله عمدتاً مربوط به درجه دشواری است، و نه تفاوت نظری یا اصولی. می‌توانیم از جهت دیگری نیز به این موضوع بنگریم و بگوییم که حفظ زبان تدریجاً به احیای زبان مبدل می‌شود: در تمام نقاط این پیوستار، یک زبان به نوعی در معرض خطر است. چنین پیوستاری نه تنها به ما اجازه می‌دهد که دو موضوعی را که اغلب به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند به لحاظ مفهومی به یکدیگر پیوند دهیم، بلکه همچنین ما را به مسئله مهم درجه‌بندی بازمی‌گرداند؛ زیرا، همانطور که مرگ زبانی اغلب مفهوم قطعی و روشنی نیست، نظرات در مورد احتمال و موفقیت احیای زبانی نیز ممکن است متفاوت باشند.

آزبورن برگین<sup>۱</sup>، زبان‌شناس مشهور ایرلندی، در این باره به صراحت اشاره می‌کند که «هیچ زبانی هرگز احیا نشده است، و هیچ زبانی هرگز احیا نخواهد شد» (اوهایلین<sup>۲</sup>، ۱۹۶۹، ص ۹۱). یک نسل بعد از او، در سال ۱۹۵۳، اوریل واینریش<sup>۳</sup> می‌نویسد «بسیاری از زبان‌های منسوخ فرصت زندگی تازه‌ای یافته‌اند» (۱۹۷۴ [۱۹۵۳]، ص ۱۰۸). بدیهی است که خیلی از این نظرات به ارزیابی‌های فرد از مرگ و احیای زبان بستگی دارد. علاوه بر این، همانطور که دانشمندان معاصر اشاره کرده‌اند، تلاش‌ها برای حفظ و احیای زبان‌های در معرض خطر می‌توانند پیامدهای مفیدی داشته باشند، حتی اگر در نهایت به طور کلی به عنوان شکست ارزیابی شوند. برای مثال، برخی از مفسران چنین برداشت کرده‌اند که تلاش‌ها برای احیای زبان ایرلندی ناموفق بوده‌اند، زیرا این زبان دیگر هرگز جایگاه بومی از دست‌رفته خود را به دست نیاورد. برخی دیگر اشاره کرده‌اند که دروس اجباری زبان ایرلندی در مدارس به این معناست که اکنون اقلیت قابل توجهی از مردم حداقل تسلط کمی بر این زبان دارند (چنانکه دیدیم). این تسلط زبانی به ندرت ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، اما حداقل می‌تواند پایه‌ای برای توسعه بیشتر آن برای علاقه‌مندان باشد. این تسلط می‌تواند به گشودن دریچه‌ای به ادبیات و اساطیر باستانی و به مؤلفه‌های اجدادی هویت گروهی کمک کند. ورود به این حوزه بدون داشتن حداقل دانش خواندن این زبان به شدت با مشکل مواجه می‌شود. در این صورت، آیا می‌توانیم بگوییم که احیای زبان ایرلندی یک شکست کامل بوده است؟

درجات و انواع مختلفی از ترمیم زبانی را می‌توان تحت عنوان کلی «احیا»<sup>۴</sup> قرار داد و، چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، تعیین موفقیت و شکست این تلاش‌ها لزوماً مسئله قطعی و روشنی نیست. از این رو، ممکن است برخی مسائل خاص را بیشتر مورد توجه قرار دهیم. برای مثال، ممکن است بپرسیم که آیا تلاش‌های احیای همه‌جانبه همیشه باید به معنای حفظ گونه گفتاری یک زبان بومی باشند؟ آیا می‌توان زبانی را که در شکل نوشتاری آن حفظ شده است، اما توسط عده بسیار کمی به طور منظم صحبت می‌شود (یا شاید توسط هیچ کس)، زبانی «حفظ‌شده» تلقی کرد؟ تجربه زبان ایرلندی می‌تواند به این معنا باشد که پاسخ به این پرسش دوم مثبت است: به دلیل اینکه، اولاً، حفظ متون و توانایی خواندن آنها می‌تواند دریچه‌ای که در بالا ذکر شد را فراهم آورد؛ و دلیل دوم اینکه، چنین حفاظتی می‌تواند، حداقل به لحاظ نظری، پایه‌ای

- 
1. Osborn Bergin
  2. Ó hAilín
  3. Uriel Weinreich
  4. revival

برای «بومی‌سازی مجدد» در آینده باشد.

البته در بیشتر موارد باید بپذیریم که منظور از حفظ زبان تداوم نوعی رسانه‌گفتاری عادی است، و این موضوع به نوبه خود اهمیت انتقال پیوسته زبان خانگی از نسلی به نسل دیگر را برجسته می‌سازد. اگر این انتقال خانوادگی تداوم یابد، در این صورت حفظ زبان در سطحی از اطمینان قرار می‌گیرد؛ اما اگر این انتقال زبانی از والدین به فرزندان دچار تزلزل شده یا به کلی متوقف شود، زبان مورد نظر مطمئناً بسیار آسیب‌پذیر خواهد شد. فراگیری زبان در سنین پایین همیشه بیشترین اهمیت را در این رابطه داشته است. به بیان دیگر، می‌توان گفت خانه احتمالاً مهم‌ترین قلمروی زبانی است؛ نکته‌ای که بارها، و به درستی، در ادبیات این حوزه مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود این، آنچه که اغلب کمتر بر آن تأکید می‌شود این نتیجه منطقی است که برای تداوم این محیط زبانی خانگی، به طور کلی باید بافت‌هایی فراتر از محیط خانه نیز وجود داشته باشند که در آنها کاربرد این زبان ضروری، و یا حداقل از اهمیت قابل توجهی برخوردار باشد. کودکان می‌توانند به راحتی و به طور ناخودآگاه زبان(های)شان را در خانه، در محیطی خصوصی و صمیمی، فراگیرند، اما اگر سودمندی این زبان‌ها در مسیر پیش روی آنها کم‌رنگ شده یا از بین برود، چشم‌انداز بلندمدت آنها نیز تیره و تار خواهد بود.

و فراتر از آن مسیر پیش رو، باید به یاد داشته باشیم که همه قلمروهای زبانی به عنوان ستون‌های تداوم زبان از وزن یا ارزش یکسانی برخوردار نیستند. اگرچه طبقه‌بندی مطلق در اینجا دشوار است، اما این امکان وجود دارد که - برای یک گونه معین، در یک زمان معین، و در یک بافت معین - آنچه را که می‌توان قلمروهای ضروری نامید، شناسایی کرد. این قلمروها به محوری‌ترین جنبه‌های زندگی افراد مربوط می‌شوند، و نمونه‌های بارز آن شامل خانه، جامعه نزدیک پیرامون، مدرسه و محل کار است. از سوی دیگر، قلمروهایی که مشارکت در آنها اختیاری، پراکنده یا موردی است، احتمالاً برای حفظ گسترده زبان چندان مهم نیستند. یک کلاس زبان ولزی که دو بار در هفته تشکیل می‌شود می‌تواند بسیار جالب باشد، معلمان آن عالی باشند، مطالب و روش‌های آموزشی آن جدیدترین و بهترین باشند، و دانش‌آموزان آن بسیار باانگیزه و متعهد باشند؛ اما با همه اینها، این بافت همچنان دنیای نسبتاً خودآگاهی است که از خرید مواد غذایی تان، گفت‌وگوهای روزمره با همکارانتان، و یا صرف یک نوشیدنی پس از شام در آن زبان، فاصله زیادی دارد. به طور خلاصه، حفظ یک زبان در وضعیت مطمئن‌تری قرار می‌گیرد اگر آن زبان، و تنها آن زبان، در قلمروهای مهم و مستمر مورد نیاز باشد.



## نمایه نام‌ها

- اسپولوسکی، برنارد (Spolsky, B.) ۸۸، ۱۰۰  
 استاینر، جورج (Steiner, G.) ۴۲، ۴۳، ۵۰  
 ۶۴، ۶۸، ۶۹  
 اورول، جورج (Orwell, G.) ۶۳  
 باتلر، ساموئل (Butler, S.) ۴۰  
 باختین، میخائیل (Bakhtin, M.) ۴۶، ۴۷  
 برتون، ریچارد فرانسیس (Burton, R.F.)  
 ۴۱، ۴۲  
 برگین، آبرون (Bergin, O.) ۹۴  
 بولینگر، دوایت (Bolinger, D.) ۷۴  
 بیکن، راجر (Bacon R.) ۴۰، ۵۸، ۶۱  
 پوپر، کارل (Popper, K.) ۶۴  
 ترادگیل، پیتر (Trudgill, P.) ۶۰  
 جانسون، ساموئل (Johnson, S.) ۸۰، ۸۱  
 ۸۲  
 جونز، سر ویلیام (Jones, S. W.) ۱۶، ۱۷  
 داروین، چارلز (Darwin, Ch.) ۱۷، ۱۱۰  
 داستایفسکی، فتودور (Dostoevsky, F.)  
 ۶۸  
 درایدن، جان (Dryden, J.) ۵۶، ۶۹، ۷۸  
 ۷۹  
 دفو، دانیل (Defoe, D.) ۷۹  
 دو بله، یواخیم (du Bellay, J.) ۱۵  
 دو سوسور، فردینان (de Saussure, F.) ۸۳  
 دوریان، نانسی (Dorian, N.) ۱۰۸  
 دیکنز، چارلز (Dickens, Ch.) ۲۴، ۶۹  
 زامنهوف، لودویگ (Zamenhof, L.) ۶۱  
 ۶۳، ۶۴  
 زولا، امیل (Zola, E.) ۶۹  
 ساپیر، ادوارد (Sapir, E.) ۱۵  
 سویفت، جاناتان (Swift, J.) ۷۹  
 سیسرو (Cicero) ۶۹، ۷۰  
 فیشمین، جاشوا (Sapir, E.) ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۱  
 ۱۰۵، ۱۰۶  
 کراوس، مایکل (Krauss, M.) ۲۱، ۲۲  
 ۲۴، ۱۰۷  
 کدوری، الی (Kedourie, E.) ۸۹، ۹۰  
 کریستال، دیوید (Crystal, D.) ۱۸  
 کریستی، آگاتا (Christie, A.) ۷۰، ۷۱  
 لدیفوگید، پیتر (Ladefoged, P.) ۱۰۷،  
 ۱۰۸  
 مکی، ویلیام (Mackey, W.) ۳۹، ۷۷، ۱۱۰  
 موری، جیمز (Murray, J.) ۴۱، ۴۲  
 موله‌اوسلر، پیتر (Mühlhäusler, P.) ۱۱۰  
 میلتون، جان (Milton, M.) ۴۰  
 نابوکوف، ولادیمیر (Nabokov, V.) ۷۰

## نمایه موضوعی

- آمیزش: ۸۳  
 ابداع معکوس: ۴۶  
 احیا: ۸، ۲۵، ۵۰، ۸۵، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۵
- اصل تک‌پیدایشی: ۱۲، ۱۷  
 اصل چندپیدایشی: ۱۲، ۱۷  
 اصل درونی زندگی: ۱۱۱  
 انتقال: ۷، ۱۵، ۲۴، ۳۷، ۶۶، ۹۵، ۱۰۱  
 انتقال زبانی: ۹۵  
 اقلیت زبانی: ۹۶  
 برنامه‌ریزی زبانی: ۳۳، ۷۷، ۹۰، ۹۶  
 بقای زبانی: ۱۱۱  
 بوم‌شناسی زبان: ۹، ۸۶، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵  
 بومی‌سازی مجدد: ۹۵، ۱۰۱  
 پسااستعماری: ۱۰۲  
 پیچین: ۷، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۱۱۷، ۱۱۸  
 تجویزگرایی: ۷، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱  
 ۱۰۵  
 تداخل: ۳۷، ۸۴  
 تداعی زبانی: ۹۸  
 ترازبان‌سازی: ۴۴، ۴۵  
 ترازبانگی: ۴۶، ۴۷  
 تردیدگرایی: ۷۴
- ترمیم زبانی: ۹۴  
 تصاحب صدا: ۷، ۶۶، ۶۸، ۱۱۸  
 تغییر زبانی: ۲۵، ۴۶، ۸۱، ۹۰، ۹۷، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۷  
 تک‌پیدایشی: ۱۲، ۱۷  
 تنوع زبانی: ۶، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۴۳، ۵۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳  
 توانش چندزبانی: ۳۶، ۴۹  
 جهانی‌سازی: ۸۵، ۸۷، ۱۱۳  
 جهانی‌گرایی: ۸۴  
 چندپیدایشی: ۱۲، ۱۷  
 چندفرهنگی: ۱۱۲  
 حقوق بشر زبانی: ۱۱۲  
 خانواده زبانی: ۱۵، ۱۷، ۱۹  
 خودپایدار: ۱۱۱  
 خودسازمانده: ۱۱۱  
 درجه‌بندی: ۹۳  
 دگرزبانی: ۴۶  
 دوزبان‌گونگی: ۴۴، ۸۴، ۱۰۹  
 دوزبانگی: ۲۳، ۲۴، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۸۴، ۸۵  
 ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۲  
 رمزگردانی: ۳۷، ۴۴  
 زبان ساختگی: ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۹۱، ۹۲

## واژه‌نامه تخصصی فارسی به انگلیسی

Assam	آسام
Austronesian	آسترونزیایی
Afro-Asiatic	آفروآسیایی
Intercourse	آمیزش
Disinventing	ابداع معکوس
Revival	احیا
Language revival	احیای زبانی
Argument	استدلال
Decolonization	استعمارزدایی
Slavonic/ Slavic	اسلاوی
Inner principle of life	اصل درونی زندگی
Language minorities	اقلیت‌های زبانی
Transference	انتقال
Italic	ایتالی
Remaking social reality	بازسازی واقعیت اجتماعی
Basque	باسکی
Language planning	برنامه‌ریزی زبانی
Linguistic survival	بقای زبانی

## واژه‌نامه تخصصی انگلیسی به فارسی

Academy	فرهنگستان
Accent	لهجه
Afro-Asiatic	آفرو آسیایی
Agnosticism	تردیدگرایی
Argument	استدلال
Artificial	مصنوعی
Artificial language	زبان مصنوعی
Atheism	ناباوری
Assam	آسام
Austronesian	آسترونزیایی
Basque	باسکی
Bilingualism	دوزبانگی
Celtic	سلتی
Code-switching	رمزگردانی
Commitment	تعهد
Constructed language	زبان ساختگی
Coptic	قبطی
Creole	کریول